Www.TakTaFile.Ir
www.FMEHR.com

بسم الله الرحمن الرحیم

شکر و سپاس پادشاهی را که مؤسس بنیان افلاک و مهندس اشکال آب و خاکست آن قادری که قبهٔ زبرجدی و
کنبد لاجوردی فلک را بی عمودی برافراشت که الذی رفع السموات بغیر عمد آن صانعی که خسرو سیارگان را در
طارم چارم سریر سلطنت بخشید تا هر بامداد با مریخ چون و فرمان کن فیکون از دریچهٔ مشرق شعاع نورانی
در جهان ظلمانی گسترانید که وجعلنا سراجا وهاجا آن مبدعی که ماه تیرگام را هر شام بر چرخ فرماید
تا بر تختهٔ زمردین باشکال مختلف هر ماه روی نماید و تاریکی شب دیجور را محو گرداند که و قدرناه آن
مقدری که بقدرت کامل و حکمت شامل عقل انسانرا بر انگیخته مرموزاتی که افهام و اوهام جمیع مخلوقات
دران عاجز اند مدرک گردانید آن کریمی که کرهٔ خاک را شرف مرکزی عالم داد تا مدار مراکز
اجرام علوی بر و باشد که وجعل الارض قرارا آن بی نیازی که از میان مخلوقات تشریف کرامت بر قد و
قامت بنی آدم دوخت که ولقد کرمنا بنی آدم وان توانایی و دانایی که صدر اصطرلاب [illegible]
میان آدمیان برگزید و تاج پیغامبری و سروری بر سر ایشان نهاد [illegible] از حمد و ثنای صمدیت و
احدیت صد هزار تحف تحیات و هدیه صلوات نثار مرقد مقدس و مشهد معطر آن بنی آدمی که هنوز
گل آدم بدست قدرت تخمیر نشده بود که مظهر ذات او منظور نظر الوهیت بود که کنت نبیا و آدم بین الماء و
الطین آن ادریس صاحب تدریس مدرسهٔ افلاک و آن دانیال تختهٔ خاک که عقل در وصف او میگوید
گرچه با آخر آمدی تا اولیان فرونتری چون بجا [illegible] هندسی مرتبهٔ فروتر آن شمع جمع رسل چراغ باغ
سبل محمد مصطفی علیه افضل الصلوات و اتم التحیات و بر آل و اولاد و اصحاب او باد [illegible]
حین حق سبحانه و تعالی حضرت شاه کامران و افتخار آل کیان پادشاه جوانبخت و الحق سزاوار سرافراز
تاج و تخت اعنی خداوند عالم و پادشاه بنی آدم فرمان ده روی زمین معز الدنیا و الدین غیاث الاسلام

والمسلمین اعدل الملوک والسلاطین کهف الثقلین ظل الله فی الخافقین ناصر اولیاء الله قاهر اعداء الله
تاج الدولة القاهرة وجلال الامة الباهرة حامی البلاد راعی العباد نصیر الامام ملجاء الانام المختص
بعنایة الملک الجبار ناصر الدین شیر [illegible] خلد الله ملکه و سلطانه و اعلی الله امره و شانه و طول
الله عمره را مسند خورشیدی و تخت جمشیدی مسلم داشت مادام با انواع وسایل در توضیح مسایل و تحقیق
رسایل علوم غریبه می کوشید و تحقیق انواع نکات در علوم متفرقه می کرد تا کتب علمی بشرف مطالعه رسید الحق
نتایج احسن ازین علم ملاحظه کرد رای ملک آرای بر جمع کتب این فن عازم و جازم شد و مسایل لا
علی النهایة بر ضبط افتاد دیگر و این بندهٔ کمینه و بنده زادهٔ دیرینه و از خاک برداشته بندگان خود حسین
محمودی را طلب کرد و حکم جهانمطاع نافذ شد که ازین کتب یک کتاب می باید که بنویسی و هرچه از مسایل
مستحسن درین کتب هست مجموع را گزیده دران کتاب جمع کنی که گاهی رملی که اتفاق افتد بی احتیاج
[illegible] کتاب پر ضمیر و احکام ناطق باشد و مطلوب حاصل گردد و این بندهٔ کمینه اگرچه خود را قابل
این صورت ندید فاما چون همگی همت فلک پیوند را مصروف این جانب دید تحقیق کرد که با وجود همت
حضرت بندگان شاهی توان این کار عظیم را بپایان رساند و صلاح چنان دید که بنای این کتاب بر مقدمه
و مطلوبی و خاتمه باشد مقدمه در بدید شدن این علم و اصل او که چه نوع ظاهر شده است و اول
به آدم پیغمبر ع چه نوع آمده است و ظهور او از دانیال چه طریق شده و مطلوبش مفصل بر سی و
دو فصل شانزده از آن علمی و شانزده از آن عملی و خاتمه در بحث مسایل متفرقه و نام این [illegible]
المقاصد کردیم توقع کار باب ذکا و فطنت چون این مختصر را در تحت مطالعه در آورند اگر بر خللی
یا ذللی اطلاع یابند که از روی کرم باصلاح آن بکوشند مقدمه در بدید آمدن علم رمل و اصل او
که جبرئیل ع به آدم ع چون آورد و بچه نوع آورد و بچه محل آورد و از و انتقال به ادریس ع چون

Www.TakTaFile.Ir

Www.TakTaFile.Ir
www.FMEHR.com

فرموده است که الم تر ان الله جل ثناؤه افاض علی ادریس علما مرتلا والهمه علی النقاط
بفضله واوحی الیه کل ما کان مشکلا پس انکس که خواهد که این علم بداند باید که مرتاض بود
وتقوی شعار خود سازد واین علم را از نااهل وجاهل نگاه دارد که چون جاهل نقطه وشکل موثر
داند اعتقادش خلل پذیر شود وکافر گردد باب در وضع اشکال چهارگانه بدانکه اصل
وضع این علم از چهار نقطه است برین مثال چون مضاعف کنی این شود شکل اول را طریق
خوانند واقل اشکالست ومضاعف وی جماعت خوانند واکثر اشکالست وبمراتب از اکثر نقصان

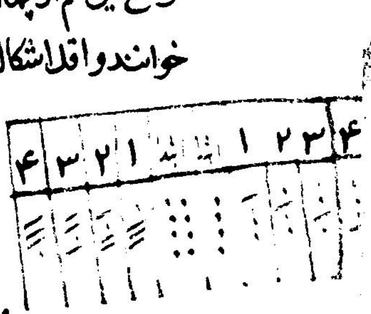

کردند وبر اقل افزودند اعنی هرچه از جماعت کم کردند بر طریق افزودند
برین مثال که نموده میشود اکنون شکلهای خماسی وسباعی حاصل
شد ورباعی اصل بود وثانی مضاعف وی محتاج میشویم باشکال سداسی
پس اگر شکلهای سباعی را در یکدیگر ضرب کنی سداسی حاصل آید وخماسی همچنین
کفتند خماسی لزم است بدان دلیل که قوت نقطه در وموجود است چون اصل این علم از نقطه است
اینچنین انسبت پس شکلهای خماسی را در هم ضرب کردند سداسی حاصل شد از اول ودوم
از سیم وچهارم از اول وسیوم از دوم وسیوم از اول وچهارم از دوم وچهارم
اکنون شانزده شکلست وازین بیشتر ممکن نیست بدان دلیل که اصل این اشکال طریق است
واو چهار نقطه دارد وآن چهار چون در نفس خود ضرب کنی شانزده می شود واین شانزده شکل
است اما بعضی از مشایخ این علم چون امام ابو محمد بن عثمان زناتی وابو سعید عبد الصمد جبلی
وابو حامد بن حسن المکی وابو رجای بن احمد لیث رحمة الله علیهم اجمعین در استخراج اشکال
سداسی از خماسی منکر اند وکویند چون اشکال سداسی از خماسی استخراج کنیم اشکال تبدیل

پذیرد در فعل وخارج داخل شود وداخل خارج وچون اصل وضع این علم از نقطه است باید که نقطه
برقرار باشد تا فعل معلوم کردد وکفتند که بهتر آن باشد که شکلهای سباعی را ضرب کنیم وسداسی
استخراج کنیم مطلوب مفصل برسی ودو فصل شانزده از آن علمی وشانزده علمی عملیه فصل اول
در انکه این کتاب مشتمل بر چند تشکین خواهد بود اما بعد بدانکه تشاکین بسیار استادان وضع
کرده اند چنانچه کفته اند که سیصد وهفتاد وچهار تشکین درین علم هست فاما استماع افتاد
که نود وشش تشکین اکنون مستعمل است واین مخلص در جمع مولانا حسین فقال علیه الرحمة والغفران
بیست وچهار تشکین مطالعه کردم فاما این مختصر را بر شش تشکین اختصار کردم یکی تشکین بسکنی که امام
ابو محمد زناتی این تشکین را نهاده است وبعضی میکویند که این تشکین را آدم ع وضع کرده است
وصاحب مفاتیح بیست وچهار مجلد مفاتیح را برین تشکین ساخته است وخاصیت بسیار درین تشکین
است این تشکین را تشکین بیوت نام کرده اند واینست
دوم تشکین نردج است ومی کویند که اورا ادریس نبی ع ساخته است وفواید بسیار با او همراهست و
اینست سیم تشکین ابدع است واورا ام الدوایر می نامند
ومولا حسین فقال در کتاب خود بیست وچهار دایره ازین دایره وضع کرده است واینست
چهارم تشکین ابجد وعدد او از ده نمیکذرد واین را دایرهٔ
ابجد مراتب میخوانند بعضی کویند که این دایره را آدم علیه السلم نهاده است اینست
پنجم تشکین بحر وفست وآن بترتیب ابقغ نهاده شده است وفایده بسیار
با او همراهست واینست
ششم تشکین مزاج وانرا دری خوانند
واینست وآن شش تشکین اینها بود که بعرض رسید

Www.TakTaFile.Ir

Www.TakTaFile.Ir
www.FMEHR.com

... فرموده است که الم تر ان الله جل ثناؤه افاض علی ادریس علما مرتلا والهمه علی النقا
بفضله واوحی الیه کل ما کان مشکلا پس انکس که خواهد که این علم بداند باید که مرتاض بود
وتقوی شعار خود سازد واین علم را از نااهل وجاهل نگاه دارد که چون جاهل نقطه وشکل موثر
داند اعتقادش خلل پذیر شود وکافر گردد باب در وضع اشکال چهارگانه بدانکه اصل
وضع این علم از چهار نقطه است برین مثال: چون مضاعف کنی این شود شکل اول را طریق
خوانند واقل اشکالست ومضاعف وی جماعت خوانند واکثر اشکالست وبمراتب از اکثر نقصان

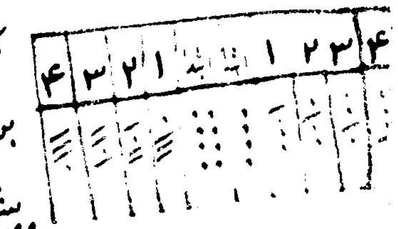

کردند وبر اقل افزودند اعنی هرچه از جماعت کم کردند بر طریق افزودند
برین مثال که نموده میشود اکنون شکلهای خماسی وسباعی حاصل
شد وبر باعی اصل بود وثانی مضاعف وی محتاج میشویم باشکال سداسی
پس اگر شکلهای سباعی را در یکدیگر ضرب کنی سداسی حاصل آید وخماسی همچنین
کفتند خماسی لزم است بدان دلیل که قوت نقطه در وموجود است چون اصل این علم از نقطه است
اینچنین انسبت پس شکلهای خماسی را در هم ضرب کردند سداسی حاصل شد از اول ودوم
از سیم وچهارم از اول وسیوم از دوم وسیوم از اول وچهارم از دوم وچهارم
اکنون شانزده شکلست وازین بیش ممکن نیست بدان دلیل که اصل این اشکال طریق است
واو چهار نقطه دارد وآن چهار چون در نفس خود ضرب کنی شانزده می شود واین شانزده شکل
است اما بعضی از مشایخ این علم چون امام ابو محمد بن عثمان زناتی وابو سعید عبد الصمد جبلی
وابو حامد بن حسن المکی وابو رجای بن احمد لیث رحمة الله علیهم اجمعین در استخراج اشکال
سداسی از خماسی منکر اند کویند چون اشکال سداسی از خماسی استخراج کنیم اشکال تبدیل

پذیرد

پذیرد در فعل وخارج داخل شود وداخل خارج وچون اصل وضع این علم از نقطه است باید که نقطه
برقرار باشد تا فعل معلوم کردد وکفتند که بهتر آن باشد که شکلهای سباعی را ضرب کنیم وسداسی
استخراج کنیم مطلوب مفصل برسی ودو فصل شانزده از آن علمی وشانزده علمی علمیه فصل اول
در آنکه این کتاب مشتمل بر چند تسکین خواهد بود اما بعد بدانکه تساکین بسیار استادان وضع
کرده اند چنانچه کفته اند که سیصد وهفتاد وچهار تسکین درین علم هست فاما استماع افتاد
که نود وشش تسکین اکنون مستعمل است واین مخلص در جمع مولانا حسین قفال علیه الرحمة والغفران
بیست وچهار تسکین مطالعه کردم فاما این مختصر را بر شش تسکین اختصار کردم یکی تسکین سکنی که امام
ابو محمد زناتی این تسکین را نهاده است وبعضی میکویند که این تسکین را آدم ع وضع کرده است
وصاحب مفاتیح بیست وچهار مجلد مفاتیح را برین تسکین ساخته است وخاصیت بسیار درین تسکین
هست واین تسکین را تسکین بیوت نام کرده اند واینست
دوم تسکین تزویج است ومی کویند که اورا ادریس نبی ع ساخته است وفواید بسیار با او همراهست و
اینست سیم تسکین ابدع است واورا ام الدوایر می نامند
ومولانا حسین قفال در کتاب خود بیست وچهار دایره ازین دایره وضع کرده است واینست
چهارم تسکین ابجد وعدد او از ده نمیکذرد واین را دایرهٔ
ابجد مراتب [redacted] بعضی کویند که این دایره را آدم علیه السلم نهاده است اینست
پنجم تسکین حروفست وآن بترتیب ابقع نهاده شده است وفایده بسیار
با او همراهست واینست ششم تسکین مزاج وانرا دری خوانند
اینست وآن شش تسکین اینها بود که بعرض رسید

Www.TakTaFile.Ir

Www.TakTaFile.Ir

نوبت ثابت شود و انقلاب چون به پنج و شش رسید در انسال انکس را حاطر باید بودن که حکم عجیب در انسال باشد
چون رمل تمام شد باید که چهار فصل ازین رمل بدر آورد و هر فصلی را حکمی کند و این معنی را استادان بسیار
نمودار کرده اند و دستورها نهاده اند اما آنچه خواجه نصیر الدین طوسی از بهر مولانا اثیر الدین ابهری نوشت است
و این فقیر این و آن جمله را تا هیچ ازین ضابطها فرو نگذاشته باشم فاما چون خوانند و بدین مقام برسد باید که
واضع رابعهای خیر یاد آورد که این مسایل را با انواع درد سرها بچنگ آورده ام و بی غلطی اینها شرح داده و
این معنی چنان باشد که چون رمل بچهار انقلاب ثابت شود از رمل ثابت شده امهات را بفصل بهار دهد و بنات را بفصل
تابستان و متولدات را بفصل خزان و زوایدات را بفصل زمستان این یکقول قولی دیگر از رمل اصل و رمل ثابت
از هر دو فصل چهار کانه حکم کند یعنی خانهای بادی فصل بهار و خانهای آتشی فصل تابستان و خانهای خاکی فصل خزان
و خانهای آبی فصل زمستان و هر بیست و یکروز یا بیست و دو روز یا بیست و سه روز بشکلی دهد که راست آید و
اگر خواهد که روز بروز حکم کند باید که هر روز انقلاب کند از رمل اصل و این معنی چنان بود که شکل در رمل

و ۴ در ۱ و ۳ در ۱ و این چهار شکل را باز دو کند دیگر شکل ۱ در ۴ زند و ۴ در ۸ و ۱ در ۳ و ۱ در ۱ و از آن چهار
دیگر باز دو شکل حاصل کند این دو و آن دو چهار شکل باشد پس این چهار شکل را امهات سازد و رمل تمام سازد
و حکم از او کند نوعی دیگر بستاند شکل ۱ و ۴ و ۱ و رمل تمام کند و هر روز یک انقلاب کند اگر امهات مکرر شود
بامهات اصل انقلاب کند و اگر بنات مکرر شود با بنات اصل انقلاب کند و اگر متولدات مکرر شود امهات با متولدات
اصل انقلاب کند و بیشتر آن بود که مکرر نشود و اگر امهات هر چهار باشد در آن روز وی را قرانی باشد بمرک نزدیک
و اگر امهات شکل بود آن نیز قران بود و اکنون بدانکه سالها سعی باید کرد تا این قدر حاصل شود نوعی دیگر در
فصل چهار کانه بدانکه در رمل اصل شکلهای ناری در میزان عمل آورد و شکل کفتین اصل فصل بهار باشد
و شکلهای بادی در میزان عمل آورد و شکل کفتین اصل فصل تابستان بود و شکلهای آبی در میزان عمل آورد

و شکل کفتین اصل فصل زمستان بود و شکلهای خاکی در میزان عمل آورد و شکل کفتین اصل خزان بود
و این انقلاب از کتاب اقلیدی است نیک فهم کن که عمل خوبست نوعی دیگر چون انقلاب کرده باشی این چهار
انقلاب هر یکی فصلی باشد باید که بداند که حکم هر یک چون کند چنانکه حکم سلطان و وزیر و امیر از میزان آتش کند
و سادات و قضاة و علما از میزان آب و حکم جنگ و فتنه و لشکر و بازرگانان و کشتی بانان از میزان باد کند و حکم تمام
خلایق و عامه و غیره از میزان خاک کند نوعی دیگر چون انقلاب چهار کانه در عمل آورده باشی اوتاد هر چهار
برگیر و آن شکل امهات کن و از آن دوم بنات و از آن سیم متولدات ساز و از آن چهارم زوایدات ساز و رمل تمام
شانزده شکل بنه و حکم از آن کن نوعی دیگر در عمل آوردیم تا روشن شود مثلا رملی کشیدیم و انقلاب کردیم
و این رمل به پنج نوبت ثابت شد چون استادان به پنج نوبت اعتبار نکرده اند تو نیز مکن پس چون پخت تر چهار
در عمل آور و باقی را بکنار چنانکه وتدهای این چهار برگیری و هر یکی بفصلی دهی تا چهار فصل شود اول

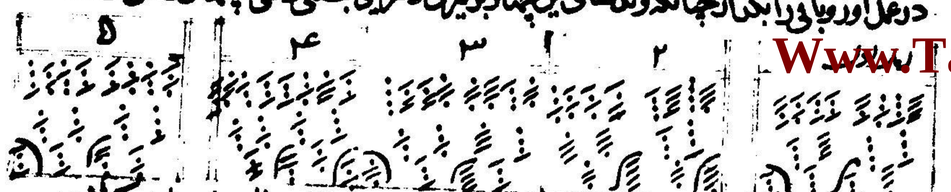

بهار دوم بتابستان سیم بخزان چهارم بزمستان چون این رمل به پنج انقلاب ثابت شده باشد یکی آخرین
بکنار و چهار دیگر در عمل آر یعنی چهار رمل اوتاد برگیر و چنین کن و بعد از آن فصلها بدر آورده باشی و نتیجه

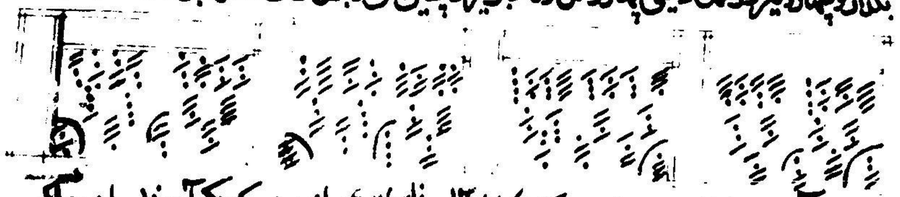

نیز بیرون آورده باشی این عمل چنان بود که شکل ۱ با ۲ و ۱ با ۳ و ۱ با ۴ ضرب کند که آن نتیجه باشد و اگر
اسانتر ازین خواهی رمل ثابت با رمل اول ضرب کن نتیجه حاصل شود بعد از آن چون خواهی که ماه بماه اشکال
بیرون آوری و حکم از آن کنی این عمل کن که خواهیم نمودن صفت رمل نتیجه که از پیش کنیم اینست

Www.TakTaFile.Ir

اکنون بدانکه عمل ماه چنان باشد که شکل اول فصل بهار بگیر و شکل اول فصل خزان و بماه اول ده و دیگر شکل دوم فصل
بهار بردار و دوم خزان و بماه دوم ده و دیگر شکل سیم فصل بهار بردار و سیم خزان و بماه سیم ده و شکل چهارم
بهار بردار و چهارم خزان بماه چهارم ده بعد از آن اول شکل فصل تابستان و اول فصل زمستان بردار و بماه پنجم ده
و دوم فصل تابستان و دوم زمستان بماه ششم ده دیگر سیم فصل تابستان و سیم زمستان بماه هفتم ده دیگر چهارم
فصل تابستان و چهارم زمستان بماه ششم ده بعد از آن چهار ماه دیگر از نتیجه این شکل که نهاده میشود برگیر
و بدان چهار ماه دیگر بده تا جدول رمل تمام شود و اگر غیر ازین عمل کنی خطا باشد و رمل سالرا هیچ اعتباری نباشد و
رمالانی که گویند این عمل میدانیم ما در آلات رصدی شروع نکرده اند آنکس این داند که در آن شروع کرده باشد و
ما نمودار این دوازده ماه دیگر و باز نماییم از اول فروردین ماه تا اخر اسفندارمذ ماه و نتیجه و نتیجه نیک فهم کن اینست

فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور	مهر	آبان	آذرماه	دیماه	بهمن	اسفند
۱ ۲ ۳	۴ ۵ ۶	۷ ۸ ۹	۱۰ ۱۱ ۱۲	۱۳ ۱۴ ۱۵	۱۶ ۱۷ ۱۸	۱۹ ۲۰ ۲۱	۲۲ ۲۳ ۲۴	۲۵ ۲۶ ۲۷	۲۸ ۲۹ ۳۰	۳۱ ۳۲ ۳۳	۳۴ ۳۵ ۳۶

دیگر آخر ماه که عبارة از اسفندارمذ ماه باشد که در رمل است با شکل اول ضرب کند با اول خرد دهد دیگر با شکل اول
دوم ضرب کند و بدوم خرد دهد و دیگر با شکل اول رمل سیم ضرب کند و بسیم خرد دهد و با شکل اول رمل چهارم ضرب کند و
چهارم خرد دهد دیگر با شکل اول رمل نتیجه ضرب کند و با خر خرد دهد چنین نمونه و واستاد ان دیگر امهات
چهارگانه رمل اول با چهار امهات رمل چهار فصل ضرب کرده اند و نهاده و هشت شکل دیگر از نتیجه ایشان بر میگرفته و منهادند
چنانکه برگرفتیم تا خسته شود نیک فهم کن نوعی دیگر از قول صفی الدین مغربی و این چنان باشد که شکل اول و دوم
و سیم برگیر و امهات ساز بعد از آن شکل دوم و چهارم برگیر و امهات ساز و رمل تمام کن و حکم کن و اگر امهات مکرر شود با امهات
اصل انقلاب کن و اگر بنات مکرر شود با بنات اصل انقلاب کن و اگر متولدات مکرر شود با متولدات اصل انقلاب کن و اگر
ذوایدات مکرر شود باز و ایدات اصل و بیشتر آن باشد که نشود و امهات و بنات و متولدات از دایره کلی بود چنانکه امهات اصلی

ابنت

Www.TakTaFile.Ir

ابنت و بنات اصلی این و متولدات اصلی این و زوایدات اصلی این نیک فهم کن بنوعی دیگر هم
از آن رمل نمودار اول که از پیش ذکر آن کردیم نمودار دیگر بگوییم چون رمل ثابت شده باشد چنانکه نموده می شود بعد از آن

اوتاد هر چهار بگیرد

یعنی اول و همچنین

بعد از آن چون رمل

اوتاد حاصل شد باز

آمدیم بر سر رمل اصل که اول باشد یعنی چون این رمل بچهار مرتبه نهادیم پس امهات رمل اول در امهات رمل
سیم ضرب کردیم و امهات از آن حاصل شد پس دیگر بار امهات رمل مرتبه دوم را در امهات رمل مرتبه چهارم ضرب کردیم
امهات دیگر حاصل شد و اینست بعد از آن چون دو رمل از چهار امهات تمام شد پس بنات اول را با بنات سیم ضرب کردیم رملی
حاصل شد چون بنات رمل دوم با بنات رمل چهارم ضرب کردیم امهات حاصل شد پس چهار رمل دیگر از
چهار امهات حاصل شد چنانکه جملها هم دوازده باشد بعد از آن چون امهات رمل اصل با امهات رمل ذوالاول ضرب کردیم این
امهات حاصل شد بعد از آن چون امهات رمل دوم با امهات ذوالدوم ضرب کردیم این امهات حاصل شد دیگر امهات رمل
سیم با امهات ذوالسیم ضرب کردیم این امهات حاصل آمد دیگر امهات رمل چهارم با امهات رمل ذوالچهارم ضرب کردیم این امهات
حاصل شد پس چون بنات رمل دوم با بنات رمل ذوالدوم ضرب کردیم این امهات حاصل شد بعد از آن بنات
رمل سیم با بنات رمل ذوالسیم ضرب کردیم این امهات حاصل شد دیگر بنات رمل چهارم با بنات رمل ذوالچهارم ضرب کردیم
این امهات حاصل شد پس از مجموع این امهات که ذکر کرده شد چهار رمل حاصل آمد بی شکل تا نزدهم چنانکه مجموع ۳۰ روز باشد

وهر روزی منسوب باشد

شکل پس روز دیگر می

خواهیم صورتهای پرکاشه

که حاصل شده است اینست

رمل اصل

رمل ثانی

رمل ثالث

رمل رابع

Www.TakTaFile.Ir

www.FMEHR.com

بعد از آن چون رمل تمام کردیم شکل انشانزدهم این بیست رمل برگرفتیم پس چهار رمل دیگر از شانزده شکل حاصل کردیم از هر چهار شکل
یک رمل حاصل شد تا ۳۶ روز حاصل شد از ۳۶ رمل و چهار شکل دیگر که باقی مانده بود در هم ضرب کردیم و از نتیجه آن شکلی حاصل شد چون این چهار
با این یک شکل نتیجه جمع کردیم پنج روز شد و چون این پنج با عدد مذکور جمع کردیم ۴۱ روز شکل شد که عبارة از ۳ روز باشد که
عبارت از یکسال بود و خمسه مسترقه که از پیش گفتیم این پنج شکل و
اشکال ۳ کانه با ایام و اسابیع و شهور خمسه مسترقه جمله در این جدول نوشتیم

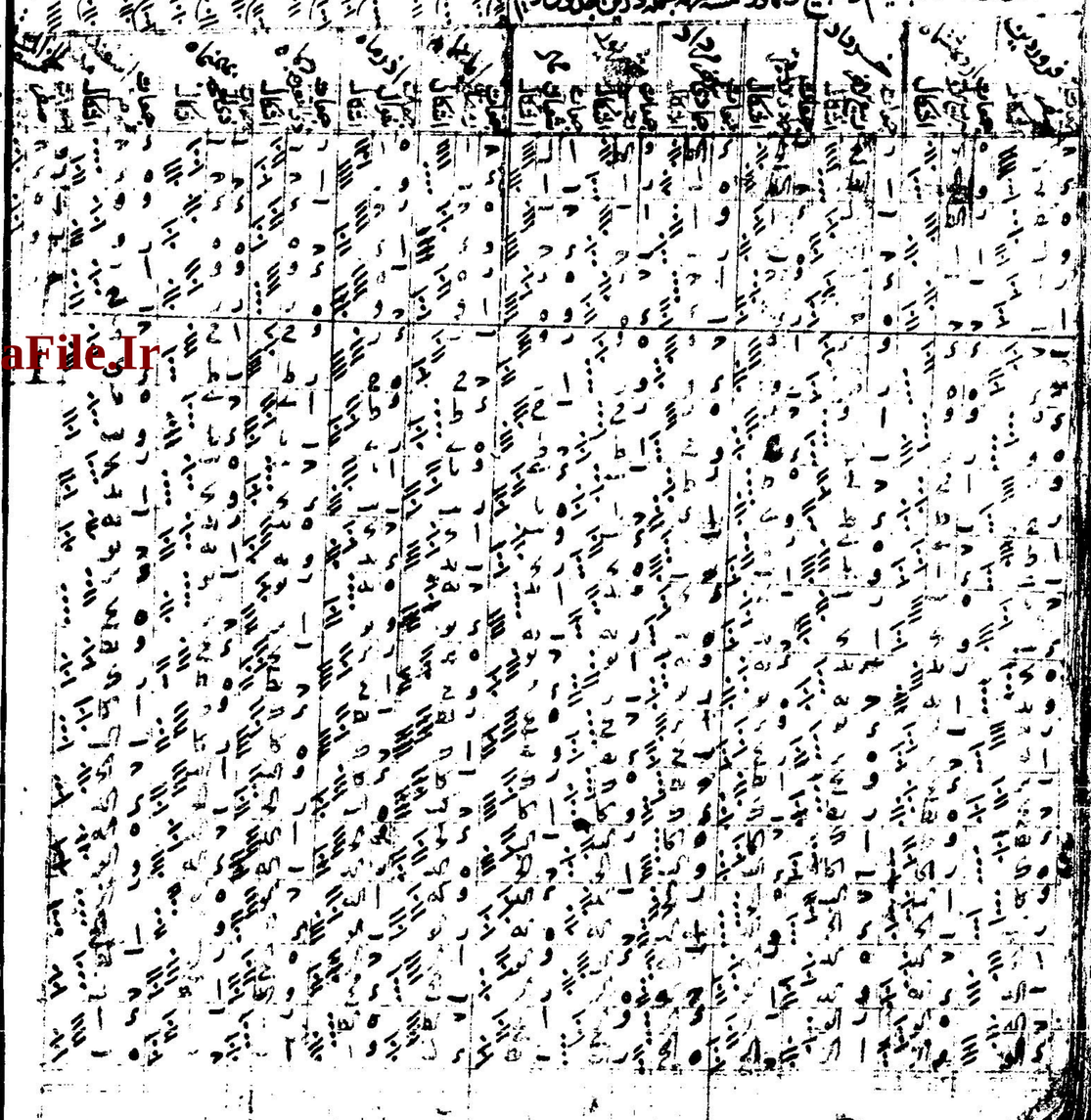

Www.TakTaFile.Ir

و این طریق اجالت قاعده تقویم الرمل است که وقت برای ماه و سال و روز و برهه و روز اشکال یکماهه را بکنند و در رمل هر کلی عمل از روز
کنند و ما احکام روز بروز نوشتیم تا استخراج کننده را آسان باشد و احکام اینست که در این جدول کتابت شده است

یکشنبه

در این روز دلیل صحت و حرکت با اهل صلاح صحبت با اهل صلاح
در این روز دلیل کردانی و پریشانی و غم و اندوه و از خصومت
دلیل فرح و خاطر بود و یافتن امید و غم خوردن اما خوشی
دلیل بود بر رسیدن خبر خوش و یافتن مراد و پرستش با دوستان
دلیل نیکی و حرکت با اهل خیر
دلیل زحمت و از مردم حسیس
احتراز نمودن
در این روز دلیل صحت بود و رسیدن بمراد و خیر خوش و نشستن با اهل علم
در این روز تشویش و قبض خاطر بود و از جنگ و از دشمن
ضرر باید کردن
کفتگوی منفعت با کسی هیچ فایده ندارد
در این روز دلیل بر گردانی و کفتگوی بسیار باشد
در این روز دلیل صحت و نقص آمدن مال و غم خندان از دوستان

دوشنبه

در این روز دلیل حرکت باشد بخیر و این خبر خوش از غایب برسد
صحبت و پرستش با اهل صلاح و راحت رسیدن از ایشان
در این روز دلیل نیکی و حرکت بی احتیاط است بهمه کارها
منفعت باشد
دلیل فرح و صحبت با رسیدن خبر خوش و پرداختن از غم
دلیل تشویش و پراکندگی بود و فراغت بزرگ باشد
دلیل قبض خاطر بود اما در آخر روز به شود و از اهل دولت ضرر باید کرد
دلیل غم و اندوه و پراکندگی خاطر باشد ضرر از دلیل است

سه شنبه

در این روز دلیل تندرستی باشد و بیرون آمدن از غم و خلاص از رنج یافتن
دلیل فرح و از اهل صلاح و تراکم غم تردد و منفعت یافتن
در این روز دلیل تردد خاطر بود اما در آخر روز غم شود از اکابر و ملوک
دلیل غم و پراکندگی و از خصومت باشد اما بعد از آن خوش باشد
دلیل حکم و فتنه و دلتنگی و گرفتاری خاطر و از مردم حسیس ضرر باید
در این روز دلیل تشویش خاطر و پریشانی از جهت جسم و قاضی
در این روز دلیل تردد خاطر و اندیشه بسیار باشد تا آخر روز

چهارشنبه

در این روز دلیل اندیشه و صلاح کار بود و پرستش با اهل معنی و فایده یافتن
دلیل تشویش خاطر و از اهل صلاح سلاح و دوا و اسباب از کند
در این روز تردد کردن نیکو بود و دلیل بر دلیا یافتن باشد از ملوک و روزگار
پرستش با دوستان و از غم و یافتن مراد
تردد و حاصل شدن از مردم بسیار ضرر
دلیل روز دلیل صحت و خوشی و دست و دل و از غم پرداخته آید و روزی نیکو بود
در این روز دلیل وحشت و جنگ و خصومت باشد ضرر باید کردن و غم و پراکندگی باشد تا آخر روز

پنجشنبه

در این روز دلیل تندرستی باشد و پرستش با اهل صلاح و صحبت با اهل طریق
دلیل حرکت با اخیار و غم خوردن و پراکندگی و صحبت با نیک بود
دلیل پرستش با اهل دیر و از دلیل و یافتن از اثر
دلیل منفعت بخرد و دوستی
از غم و پرستش با دوستان
دلیل صحبت و پرستش با اهل علم و صحبت اندک با مردم
دوستان و کاش و خرج خوش
در این روز دلیل خوشی و فتح و صحبت و خرد و دلیل که حرکت با فایده باشد
در این روز دلیل و جنگ و خصومت باشد ضرر باید کردن
در این روز دلیل صحت و خوشی و خاطر و اندیشه از جهت غم و پراکندگی باشد تا آخر روز

جمعه

در این روز دلیل فراغت و صحبت بود و پرستش با اهل علم و نشستن خاطر خورده و زیان
غم خوردن و تشویش خاطر و پریشانی باشد
دلیل کند که حرکت
منفعت باشد
دلیل منفعت اندک
خاطر بیقرار
دلیل غم و پریشانی
اول روز بد و آخر روز شود
دلیل غم و اندوه و پراکندگی بود از دوستی
در این روز جمعیت و بر مراد رسیدن و شاد
دلیل صحت و خصومت و دلیل صحبت خاطر و دلتنگی و دعوی و غم و جراز
مراد از اهل دولت
دلیل غم و دلتنگی و خصومت و اهل
در این روز دلیل صحت و صحبت با اهل علم و صلاح
دلیل تشویش خاطر و از اهل دولت
دلیل فتح و صحبت خاطر و صحت مزاج و خوش است تا آخر روز

شنبه

در این روز دلیل فراغت و تشویش خاطر و خوردن و زیان
دلیل کند که حرکت
منفعت باشد
دلیل غم و پریشانی
اول روز بد و آخر روز شود
دلیل غم و اندوه و پراکندگی بود از دوستی
در این روز جمعیت و بر مراد رسیدن و شاد باشد
دلیل صحت و خصومت و دلیل صحبت خاطر و دلتنگی و دعوی و غم و جراز
مراد از اهل دولت
دلیل غم و دلتنگی و خصومت و اهل
در این روز دلیل صحت مزاج و خوش است تا آخر روز
دلیل فتح و صحبت خاطر و شاد شدن باد
جانی
دلیل کوشش خاطر و اندیشه و پریشانی
دلیل فتح و خوش از دوستان و دور از اهل است
دلیل فتح بود و حالی که از دوستان و جراز آید
دلیل حرکت باطل و منفعت باشد
دلیل فتح و خوشی و صحبت با دوستان

Www.TakTaFile.Ir

مسئله در معرفت نقطه و مزاج اسم و خلق و حکم بر مراتب اشکال

بدان ای عزیز من که تا الوا از چند مسئله ناگزیر است و آن بیست مسئله است بدان وفقک الله که اصل این علم از عناصر چهارگانه
است و عدد اشکال از ضرب عناصر در نفس وی و عدد نقطه ایشان چهار است در اصل وضع و در مراتب اگر اکثر نقصان
کنند و بر اقل افزایند و آتش و باد فاعلند و آب و خاک مفعول مسئله چون سوال کنند که مراتب نقطه چیست جواب مرتبه
نقطه چون مرتبه عناصر بود و هر عنصری یک مرتبه دارند آتش و باد مذکر اند آب و خاک مونث آتش و باد خارجند و آب
و خاک داخل و احکام بر حسب قابل بود و یا فاعل اگر سوال کنند که احوال بیوت چگونه بود جواب آنست که بیوت بترتیب
نجوم باشد و ابتدائی بعضی از سکن و عدد شکل اول گویند و بعضی از موضع طرح میزان و اگر مخالف بود هر چه
نزدیکتر باشد ابتداء او باشد اگر سوال کنند که کدام پنج که در رمل معتبر است جواب اول تسکین سکن تسکین عدد
تسکین مزاج تسکین حروف تسکین عنصر و احکام از ینها چنان بود که از تسکین سکن سکون و حرکت
و از عدد مراد و از مزاج ایام و هفته و از حروف و از عنصر قوت و ضعف اشکال مسئله اگر سوال کنند که آیا رمل
کدامست جواب آینه رمل چهاردهم و یا نزدهم باشد و حکم بر شواهد و نواظر بود و مقصود شواهد پنجم
باشد و نواظر هفتم و تولد هر دو حصول باشد یا ترک و آنچه از اول و مقصود بیرون آید لسان الامر بود مسئله چون
سوال کنند که صلاح و فساد چگونه بود جواب صلاح و فساد از دو گونه بود یکی میان مقصود و چهاردهم بنقطه
ضدی و این فساد باشد و مساوی و صلاح دوم از تکرار مقصود بود و استادان این را لسان الامر گویند مسئله
اگر سوال کنند که سیر نقطه چگونه بود جواب ابتداء سیر از خانه مقصود اول گیرند و میشمارند تا بخانه مقصود در سند
و جماعتی استادان دیگر سیر از دوازدهم نکنند اند و باز باول آرند و اهل مغرب تا شانزدهم حساب کنند
مسئله در معطی و مانعی اگر سوال کنند که معطی و مانع چگونه بود جواب آنست که چون معطی و مانعی از اول
بود اگر اول موافق باشند آن معطی بود و مخالف بود مانع و اگر صورت مقصود در خانهای نیک تکرار
کرده باشد آن معطی بود و چون در خانهای بد باشد آن مانع باشد و بعضی استادان از خانه گفته اند مسئله

در صورت انسان از کجا بدانند جواب از خانه مقصود عنصری که در وی بود و لون خانه و طریقه آن از عنصر است درین
عمل و بعضی گفته اند که خانه مقصود با صاحب عدد ضرب کنند و صورت انسان از اینجا گویند مسئله اگر سوال کنند که ناطق و صامت
کدامست نقطه آتش و باد ناطق بود و آب متحرک غیر ناطق و خاک صامت غیر متحرک آتش تلخ بود و باد شیرین و آب شور و خاک ترش
و گویایی و خاموشی از تبدیل نقطه گفته اند استادان نیک فهم کن مسئله آنست که اگر سوال کنند که سوال سایل از کجا بدانند
جواب آنست که سوال سایل از طبیعت شکل اول و نقطه و طرح نقطه و سیر نقطه میزان و تکرار شکل اول و غلبه نقطه که از نگرد
و از غلبه اشکال و از طبایع و شواهد از ین جمله معلوم کند مسئله اگر سوال کنند که مدت حاجت تا چند بود جواب آنست که مدت
قضا حاجت از عدد خانه چهاردهم گویند بحسب نقطه چنانکه آتش ساعت بود و باد روز و آب هفته و خاک ماه و عدد عنصر
در مرتبه ضرب کنند و از اول در گیرند تا آنجا که برسد عدد بگویند از جدول اعداد مسئله در معرفت ارباع اگر سوال کنند که ارباع چیست
جواب آنست که ارباع بانواع ارباع حاضر از چهارم و غایب از دهم و حقیقتش عنصر جدا گانه بشمارد و هر یکی در خانه طرح
خود ضرب کند اگر حاضر بود از چهارم در گیرد و اگر غایب بود از دهم آنجا که برسد از غلبه نقطه بشواهد چهاردهم گویند
مسئله در حیات و مماة غایب اگر سوال کنند که غایب در حیوت یا نه جواب آنست که اگر نقطه آتش و باد و آب و خاک
از نیز ده زیاده بود دلیل حیوة باشد و اگر کم تر دو بود دلیل تردد و ممات بود بشرط آنکه نقطه چهاردهم نقطه آتش یا باد بود
و از تکرار لسان الامر گویند در خانه حیوة و مماة خانه حیوة آتشی بود خانه ممات خانه خاکی مسئله چهاردهم در نرخ چیزها اگر کسی
سوال کند از نرخ چیزها جواب آنست اگر از معدنیات پرسند از نقطه آتش گویند و اگر از کانیات پرسند از نقطه خاک گویند
و اگر از حیوانات از باد و اگر از نباتات از آب گویند و این معنی چنان بود که مرتبه نقطه در نفس خود ضرب کند و مرتبه
دوم بر وی افزایند و از پنجم طرح کند آنجا که برسد حکم از اصحاب آتش اگر تکرار کند بسیار بود و اگر تکرار نکند کم بود تکرار اتفاد
عزیز باشد و مایل او تا دخوار مسئله از اوزان طبایع اگر سوال از اوزان طبایع کند جواب آنست که معلوم کند که هر نقطه در هر خانه
چند عدد دارد پس نقطه فاعل را عدد معلوم کند و اقل از اکثر نقصان کند و بمناسب معلوم کند که شود یا نه و بچند روز بر آید و این

Www.TakTaFile.Ir

Www.TakTaFile.Ir

عدد اوزان آن شکل باشد و ما جدولی کشیدیم تا اوزان معلوم کرد جدول اوزان این مسئله در احوال شهرها صورت

| | | |

Www.TakTaFile.Ir

نقطه دارد و این نقطها چند عدد دارد و مراتبهای آن شکل بر سر آن برد و با هم جمع کند و او طرح کند آنچه از دوازده
کمتر بود بخانها قسمت کند آنجا که برسد حرفی دارد از آن شکل و از آن خانه که حرف اسم بود اصل دوم آنست که بدانی که این
اسم بچه زبانست و این معنی چنان باشد که شکل اول با شکل چهارم ضرب کنی آن شکل که حاصل شود ببینند که بچه منسوبست
که آن زبان باشد اصل سیم آنست که بدانی که حرف این اسم مکرر است یا نه و آن را از تکرار اسم اول توان اصل چهارم
آنست که استخراج حرفی کنی تا اسم از حرف حاصل شود و این معنی چنان باشد که شکل اول را ضرب کنند که حرفی باشد
از اسم و شکل با ضرب کند که حرفی باشد و چون این دو حرف بیرون آورد بی باقی معلوم توان کرد و اگر آن شکل که از ضرب
حاصل شود تکرار کرده باشد دلیل دو حرف باشد که بهم ملحق کرد در خانه سعد بود چنین باشد و اگر در خانه نحس باشد
حرف باطل کند و چون این قدر دانستی ترا تمام باشد درین عمل و این بنده کمین چند نمودار که از استاد یاد دارم درین مختصر
شرح کنم باشد که قبول افتد و بنمودار این عمل رملی کشیدیم و سعی کردیم در استخراج مثلا کسی آمد و با امتحان رملی
کشیدیم و نقطه ریختیم بعد از طرح نقاط تا این رمل الی عدم بوجود آمد اینست [illegible] اول خواستیم تا
بدانیم که این اسم چند حرفی است شکل اول و دو مرتبه نقطه داشت هر دو با هم جمع کردیم [illegible] پنج شد بسایل گفتیم
که این اسم پنج حرفیست گفت بلی دیگر شکل [illegible] ضرب کردیم شکل نفی حاصل شد بسایل گفتیم که این اسم اسم ترکانست
گفت بلی پس [illegible] ضرب کردیم حرف سه حاصل شد دیگر هم [illegible] ضرب کردیم حرفی حاصل شد و آن در خانه سیم بود
این حرف درین شکل و خانه سیم قوت دارد چرا که صاحب کنت پس شکل [illegible] از حرف سه دارد باز با [illegible]
ضرب کردیم [illegible] بیرون آمد [illegible] معدوم بود و مزاج عنصری طلب کردیم که باشد [illegible] در دو خانه بود یکی در خانه [illegible]
یکی در خانه [illegible] که خانه [illegible] است و [illegible] حرف دارد [illegible] که در [illegible] بود با [illegible] سکن که [illegible] بود ضرب کردیم هم حاصل آمد
[illegible] از حرف داشت چون این حرفها با هم جمع کردیم [illegible] چون درین حرفها تامل کردیم و مقدم و مؤخر
ساختیم این ترکیب بیرون آمد [illegible] بسایل گفتیم نام تو بلبلست گفت بلی مثالی دیگر رملی زدیم از برای استخراج

اسم و این رمل بود [illegible] و این شکل در اول بود [illegible] پس نظر کردیم و [illegible] دو حرکت کرده بود و آتش بسه
شد در خانه ۹ پس آتش و آتش [illegible] هر دو در آتش و باد که [illegible] است جمع شدند در خانه ۹ پس آتش یافتیم حرف که آتش
و باد سیم شده بود و خال اول که [illegible] است در مرکز خود بود و حرف دارد و باد اول که هم [illegible] است و خال چهارم که [illegible] است
دو حرکت کرده بود یعنی [illegible] یکی در چهارم بود و یکی در دوازدهم و [illegible] یکی در ششم بود و یکی در نهم پس از نقاط
حرف خواستیم [illegible] و چون دو بار مکرر بود [illegible] گفتیم که این اسم حرفی دارد که دو بار مکرر است شاید که محمد باشد
گفت بلی و استادان در پیدا کردن حروف حرف خانه و حرف شکل را در [illegible] جدول با هم ترکیب کرده اند تا آسان باشد
[illegible] مثالی دیگر رملی کشیدیم از واج را از مراتب
آتش و خال جمع کردیم و [illegible] نقطه حاصل
شد از آن جمع اطرح کردیم چهار ماند در
خانه چهارم که [illegible] است شان کردیم و باز از خانه چهارم آغاز کردیم و نقطهای فرد از مراتب آتش و خال جمع کردیم تا آخر
اشکال اکانه چهارده حاصل شد چون [illegible] از حاصل طرح کردیم [illegible] بماند بر خانه دوم [illegible]
نیز نشانی کردیم و اول طریق حرف [illegible] داشت و حرف خانه دوم و حرف شکل دوم حرف [illegible]
و حرف خانه دوم و حرف شکل دوم که [illegible] است [illegible] جمع کردیم این حرفها بدر آمد حروف اشکال [illegible] م در [illegible] ب س
پس فکر کردیم از این حرفها اسمی چند حاصل شد اول عمر دوم سعد سیم مسعود چهارم صد پنجم مرشد باقی
قیاس کند [illegible] هم در استخراج اسم این نقل از فصول سهام زنانیت بدانکه درین باب آنچه یاد خواهیم کرد
آن چیزیست که ترا مستغنی کند از جمله چیزها یعنی سخن نه در ضمیر و نه در احکام بلکه خواص در استخراج خواهد
گفت شدن بر گیرد نقطه بجمله آب و هوا از اول تا پانزدهم و نه نه طرح کند و ابتدای طرح از نهم کند تا آنجا که برسد
حرفیست از حروف اسم یا در شکل یا در خانه بعد از آن عدد آن شکل بر گیرد که طرح بدو رسیده است و بقولی آب و

Www.TakTaFile.Ir

Www.TakTaFile.Ir

خاک نیز همچنین از نهم طرح میکند هرجا که بایستد حرفیست از حروف اسم یا در شکل یا در خانه و همچنین هرجا که طرح
میرسد طالب اسم میکند از شکل یا از خانه و اگر خطا شود عدد حروف شکل بستاند عددی که آن شکل را باشد از بالا و زیر جمله
راجع کند و آنچه حاصل شود از عدد اول که از طرح آب و هوا حاصلست بعد از طرح بدان افزاید و نه نه طرح کند آنچه
کم از نه بماند بر ایقع و بکر و جلش و دمث و هنث و وسخ و زعذ و حفض و طصظ قسمت کند اگر یکی ماند ایقع باشد یعنی در
لفظ ایقع حرفی از حروف اسم باشد در خانه یا در شکل اگر دو بماند در بکر باشد در خانه یا در شکل و اگر سه بماند در جلش
باشد حرفی از حروف اسم در شکل یا در خانه اگر چهار ماند در دمث باشد در شکل یا در خانه اگر هشت بماند در حفض باشد
از حروف اسم در شکل یا در خانه و اگر نماند در طصظ باشد در شکل یا در خانه و همچنین هر عددی که باشد هرجا که فرود آید
حرفی بود از حروف اسم در شکل یا در خانه بر طریق ایقع و درین عمل چند طرح هست مجموع را یاد کنیم اولا بستان نقطه
هر دو جوهر یعنی سبد و سنگین که آتش و خاک خواهد بود و این طرح از آن خداوند شرفست و مقام خداوند طالعست
در طالع چون موافق باشد که طرح بگواه رسد که دلیلست آن نقطه بر اسد یا بچب اگر بشکل مجدد رسد طالع مجدد
باشد و این گواه اولست و طرح ۲ از آن خداوند خانه است و این دو وجه ۲ است و آن چنانست که جمله نقطهای یکی
یکی هرچه مفرد باشد و ۶ از آن بیندازی و انگاه و آنچه بماند از خانه بگیرد آنجا که برسد دلیل آنجا باشد و این گواه
۲ است و ۳ خداوند مثلث است کما و راسه قوتست بگیر نقطهای زوج و فرد و ۲ هشتگان از و بیندازد و آنچه بماند بخانها قسمت
میکن بدانچه منتهی شود دلیلست و این طرح دلالتست بر آنچه گواه بود و طرح ۴ ضعیفتر از ۳ است و آن از آن خداوند
حدست و او را یک قوتست جمله نقطهای اشکال طاق و جفت بگیرد و ۶ از آن بیندازد آنجا که باز ایستد این گواه
۴ است و طرح ۵ ضعیفتر است از ۴ و این از آن خداوند فرحست بگیرد نقطهای جمله اشکال طاق و جفت و کمال از آن
[illegible] آنجا که برسد دلیلست و طرح ششم جزم تر است و از نجم و اوراد و قوتست و همچنین نقطه جمله اشکال
[illegible] طاق و جفت و ۶ از آن بیندازد آنجا که برسد دلیل باشد و طرح آنست که افراد تنها باشد و ۶ از آن

بیندازد

بیندازد و این طرح خداوند وبالست و گفته که از آن خداوند سرور کواکبست و این نگه داشتن تر از است بگیر نقطهای
طاق و جفت و ۶ از آن بیندازد و این طرح خداوند جمالست از اول طرح کن تا ۲ آنجا که برسد دلیلست اگر چیزی از
حروف اسم بماند بنگر که طرح اول که از خفیف کرده بکدام شکل آمد اگر این شکل در امهاتست از عدد آن شکل بگیرد
و از اول طرح کند تا به ۲ بعد از آن به ۶ و ۳ هرجا که بایستد حرفی باشد از حروف اسم و همچنین طرح خداوند
خانه از ۱ تا ۱۶ کند که حروف اسم پیدا شود اما این بنده در زبدة الرمل زنالی جدولها یافتم که در استخراج اسم
عملها آن جدول کردن سهولتی دارد و آنرا هم درین مختصر در آوردیم که مستخرج را در استخراج اسم باشد و اینست

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع
۲	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف
۳	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص
۴	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق
۵	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر
۶	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش
۷	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت
۸	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث
۹	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ
۱۰	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ
۱۱	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض
۱۲	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ
۱۳	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
۱۴	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا
۱۵	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب
۱۶	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب	ج

Www.TakTaFile.Ir

Www.TakTaFile.Ir

خاک نیز همچنین از نام طرح میکند هرجا که بایست حرفیست از حروف اسم یا در شکل یا در خانه و همچنین هرجا که طرح
میرسد طالب اسم میکند از شکل یا از خانه و اگر خطا شود عدد حروف شکل بستاند عددی که آن شکل را باشد از بالا و زیر جمله
راجع کند و آنچه حاصل شود از عدد اول که از طرح آب و هوا حاصلست بعد از طرح بدان افزاید و نه نه طرح کند آنچه
کم از نه بماند بر ایقع و بکر و جلش و دمت و هشت و وسخ و زعذ و حفض و طصظ قسمت کند اگر یکی ماند آیقع باشد یعنی در
لفظ ایقع حرفی از حروف اسم باشد در خانه یا در شکل اگر دو بماند در بکر باشد در خانه یا در شکل و اگر سه بماند در جلش
باشد حرفی از حروف اسم در شکل یا در خانه اگر چهار ماند در دمت باشد در شکل یا در خانه اگر هشت بماند در حفض باشد
از حروف اسم در شکل یا در خانه و اگر نماند در طصظ باشد در شکل یا در خانه و همچنین هر عددی که باشد هرجا که فرود آید
حرفی بود از حروف اسم در شکل یا در خانه بر طریق ایقع و درین عمل چند طرح هست مجموع را یاد کنیم اولاً بستان نقطه
هر دو جوهر یعنی سید و سنکین که آتش و خاک خواهد بود و این طرح از آن خداوند شرفست و مقام خداوند طالعست
در طالع چون موافق باشد که طرح بگواه رسد که دلیلست آن نقطه براست یا بچپ اگر بشکل مجدد رسد طالع خداوند
باشد و این گواه اولست و طرح ۲ از آن خداوند خانه است و این در وجه ۲ است و آن چنانست که جمله نقطهای یکی
یکی هرچه مفرد باشد و ۲ از آن بیندازی و انگاه و آنچه بماند از خانه بگیرد آنجا که برسد دلیل آنجا باشد و این گواه
۲ است و ۳ خداوند مثلث است کاو را سه قوتست بگیر نقطهای زوج و فرد و ۲ هشتگان از و بیندازد و آنچه بماند بخانها قسمت
میکن بر آنچه منتهی شود دلیلست و این طرح دلالتست بر آنچه گواه بود و طرح ۴ ضعیفتر از ۲ است و آن از آن خداوند
حدّ است و او را یک قوتست جمله نقطهای اشکال طاق و جفت بر گیرد و ۲ از آن بیندازد آنجا که باز ایستد این گواه
۴ باشد و طرح ۴ ضعیفتر است از ۳ و این از آن خداوند فرحست بگیرد نقطهای جمله اشکال طاق و جفت و کمال از آن
بیندازد آنجا که برسد دلیلست و طرح ششم جزم تر است و از پنجم و او را دو قوتست و همچنین نقطه جمله اشکال
طاق و جفت و ۲ از آن بیندازد آنجا که برسد دلیل باشد طرح آنست که افراد تمام باشد و ۲ از آن

بیندازد

بیندازد و این طرح خداوند وبالست و گفته که از آن خداوند سرور کواکبست و این نگه داشته تر از است بگیر نقطهای
طاق و جفت و ۲ از آن بیندازد و این طرح خداوند وبالست از اول طرح کن تا ۲ آنجا که برسد دلیلست اگر چیزی از
حروف اسم بماند بنگر که طرح اول که از خفیف کرده بکدام شکل آمد اگر این شکل در امهات از عدد آن شکل بگیرد
و از اول طرح کند تا به ۲ بعد از آن به ۲ و ۲ هرجا که بایست حرفی باشد از حروف اسم و همچنین طرح خداوند
خانه از ۲ تا ۲ کند که حروف اسم پیدا شود اما این بنده در زبدة الرمل زنالی جدولها فتم که در استخراج اسم
عمل بدان جدول کردن سهولتی دارد و آنرا هم درین مختصر در آوردیم که مستخرج را در استخراج اسم باشد و اینست

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع
	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف
	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص
	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق
	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر
	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش
	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت
	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث
	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ
	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ
	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض
	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ
	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا
	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب
	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب	ج

Www.TakTaFile.Ir